

بایسته‌های حقوقی حاکمیت بر «جناة البقیع» بر پایه تجربه حمایت از «گورستان‌های تاریخی» در حقوق تطبیقی

سید محسن قائمی خرق^۱

چکیده

گورستان‌های تاریخی، مظهری از «تاریخ و تمدن»، «هویت» و «حق بر کرامت بازماندگان و مدفونان» است؛ از این رو در نظام‌های حقوقی مختلف بدان اهمیت داده شده و قواعد حقوقی متعددی به منظور صیانت و حراست از گورستان‌های تاریخی و دسترسی بدان لحاظ شده است. بر همین اساس مسئله اصلی این نوشتار بررسی منطقه تاریخی بقیع به عنوان یکی از مقابر تاریخی مهم در پرتو سنج‌های حقوق تطبیقی، رفتارها و قواعد حقوقی موضوعه در کشورهای مختلف است.

نویسنده در این نوشتار توصیفی-تحلیلی در نهایت به این نتیجه دست یافته که حراست از گورستان‌های تاریخی و جرم‌انگاری «تخریب و هتک حرمت» آن در کشورهای مختلف نشان از یک عرف مستمر و غیر سیال در نظام‌های مختلف دارد. همچنین اصول متعددی در قبال بقیع باید مراعات شود که از آن جمله می‌توان به «حق دسترسی و ارتفاق»، «مشارکت ذی نفعان در اداره بقیع» و «منع استفاده زیانبار از این سرزمین» اشاره کرد.

۱. عضو گروه حقوق بشر و محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

کلیدواژه‌ها: گورستان تاریخی، حقوق تطبیقی، اصل استماع و برابری ذی نفعان، منع استفاده زیانبار از سرزمین.

مقدمه

در طول قرن بیستم، حوزه‌های قضایی محلی و ایالتی، گورستان‌ها را به عنوان فضاهای مقدس شناختند (Vanderstraeten, 2014: 15; Sloane, 2018: 39) تا از تخریب این مکان‌ها به منظور بهره‌برداری آیندگان محافظت شود. (Seidemann, 2018: 126). گزارش‌های تاریخی از سراسر اروپا و ایالات متحده نیز نشان می‌دهد که چنین قوانین حمایتی از سابق وجود داشته ولی به ندرت اجرا می‌شده است. (Quigley, 2001, 218) براساس همین رویکرد شایع در حقوق عمومی و بین‌الملل، امروزه اسناد مختلفی - چه در عرصه حقوق بشر و چه حقوق عمومی داخلی کشورها - از گورستان‌های تاریخی و مراقد بزرگان حمایت می‌کند. در این میان سرزمین بقیع با تأکید بر نظم حقوقی حاکم یا به عبارت بهتر نظم حقوقی مطلوب برای آن، از مناظر و زوایای مختلفی قابل بحث است.

لازم به ذکر است که در حقوق بین‌الملل، خصوصاً نسبت به حمایت از میراث فرهنگی، گزاره‌ها و اسناد متعددی یافت می‌شود، ولی در این نوشتار نویسنده تنها بر ساحت حقوق تطبیقی تمرکز یافته و از پردازش به اسناد بین‌المللی که در نوشتارهای پیشین بدان پرداخته شده (مانند: قائمی و آقایی نژاد، ۱۴۰۱، ص ۷۷ - ۱۰۴)، احتراز جسته است.

در خصوص پیشینه پژوهش نیز گفتنی است که آثار محدود تحریر یافته، تنها به رویکرد حقوق بین‌الملل محدود مانده‌اند، ولی این نوشته، بقیع را به مثابه یک «مقبره»، نه از حیث فقهی و نه از حیث حقوق بین‌الملل، بلکه از منظر حقوق تطبیقی و اصول حقوقی ناظر به این اماکن تحلیل می‌کند. همچنان‌که این منطقه از حیث حقوق زائران نیز پیشتر تحلیل شده است. ولی این نوشتار بی‌آنکه نقطه کانونی نوشتار را حقوق

نسل‌های آینده یا حقوق زائران یا حقوق بشر قرار دهد (گرچه در برخی مصادیق به این حوزه‌ها نیز به صورت موردی اشاره شده)، به تحلیل قبرستان بقیع به مثابه یک مقبره تاریخی در حقوق تطبیقی خواهد پرداخت.

مبتنی بر مسئله طرح شده (الزامات حاکمیتی بر بقیع در پرتو تجربه حقوق تطبیقی ناظر به گورستان‌های تاریخی)، می‌توان بسته به «فربه‌گی» قوانین و رویه قضایی ناظر به مقابر تاریخی، نخست به تحلیل الزامات حقوقی ناظر بر گورستان‌های تاریخی از نگاه تطبیقی پرداخته و پس از آن تکالیف حقوقی عربستان در قبال قبرستان بقیع طرح خواهد شد.

۱. مطالعه «نظام حمایتی از گورستان‌های تاریخی» در حقوق تطبیقی

الف) قواعد و رفتار حقوقی آمریکا در قبال گورستان‌های تاریخی

«قانون حفاظت از قبرهای بومیان آمریکا و بازگرداندن آنها» (NAGPRA) مصوب ۱۹۹۰ آژانس‌های فدرال را ملزم می‌کند، بقایای انسان‌های بومی آمریکا را به بازماندگان، نوادگان و قبایل سرخ‌پوستی بازگردانده و کنترل بیشتری نسبت به مکان‌های دفن بومیان آمریکا و جابه‌جایی بقایای ایشان فراهم کند.

همچنین در حقوق آمریکا، ملکی که برای مقاصد قبرستانی وقف و استفاده شده است، جدای از هرگونه حقوق ذی‌نفع برای ادامه یافتن ماهیت «قبرستان»، می‌تواند تا آنجا که به این مقاصد مربوط می‌شود، حبس شود.^۱ با این حال قبرستان تا زمانی که به عنوان محل دفن اموات با هر چیزی که نشان‌دهنده وجود قبر باشد یا تا زمانی که عموم مردم آن را قبرستان می‌شناسند و به رسمیت می‌شناسند، از بین نمی‌رود و بایستی حمایت‌های قانونی از آن به عمل آید. اینکه چند سالی است هیچ تشییع

1. *Mayes v. Simons*, 189 Ga. 845 (Ga. 1940).

جدیدی انجام نشده و به قبور بی توجهی شده است، به منزله مهجوریت نیست و مجوز هتک حرمت قبور به شمار نمی‌آید. بنابراین اجساد دفن شده در قبرستان در آنجا باقی می‌مانند و آن نقطه، خاطرات مقدس را در زندگی بازماندگان زنده نگاه خواهد داشت.^۱ معیارهایی که در مسئله موات، اعراض و رهاسازی قبرستان مرتبط بوده و در تحلیل آن مورد توجه قرار می‌گیرد، عبارتست از:

- وضعیت واقعی قبرستان؛
 - آیا هویت گورستان در واقع از بین رفته است؟
 - آیا این گورستان برای عموم مردم، قابل تشخیص و شناخته شده است یا خیر؟
- جایی که خانواده از زیارت و رفت و آمد به قبرستان برای مدتی طولانی خودداری کرده باشند و آن قدر از مراقبت از آن غافل شده‌اند که دیگر زمین به عنوان گورستان قابل تشخیص نیست، آن قبر یا قبرستان، متروکه به شمار می‌آید. همچنین صرف اینکه دفن بیشتر در یک گورستان غیر ممکن می‌شود، شخصیت مدفون در قبر، حقوق خود را از دست نخواهد داد.

همچنین در آمریکا حق ارتفاق برای دسترسی به قبرستان نوعی ارتفاق برای علاقه‌مندان و نوادگان مدفونان است.^۲ ایالت پنسیلوانیا نیز گشودن خیابان، معابر یا جاده‌های عمومی از قبرستان را ممنوع کرده و برای آن مجازات در نظر گرفته است. این نظام حقوقی محل دفن مردگان را تابع قوانین اموال عادی و زمین‌های دارای قابلیت استفاده مشترک ندانسته و آنها را زمینی مقدس در نظر می‌انگارد. در آرای مختلفی نیز به

1. Dangerfield v. Williams, 26 App. D.C. 508 (D.C. Cir. 1906).

۲. از جمله نگاه کنید به برخی دعاوی:

Boone Society Concerned over Sale of Stemme Farm, JOPLIN INDEPENDENT (May 17, 2005) (concern over access to grave of Daniel Boone, located on private property in Missouri).

این مهم اشاره شده است.^۱ حتی افراد حق بازدید، حفاظت و زیباسازی قبرها را دارند.^۲ همچنین صاحبان قبرستان و نیز دولت از هرگونه بهره‌برداری مغایر با اهداف قبرستان منع شده‌اند.

از دیگر سو حق دادخواهی افرادی که از دسترسی به قبرستان محروم شده‌اند نیز در برخی قوانین پیش‌بینی شده است؛ از جمله:

د- هر شخصی که از دسترسی معقول او به قبرستان، منع شده باشد می‌تواند در دادگاه محل وقوع ملک اقامه دعوا کند تا صاحب ملک را از عدم ورود و خروج معقول شخص به گورستان یا قبر منع کند. در بررسی این امر، دادگاه می‌تواند تعداد دفعات دسترسی، ساعات و مدت دسترسی را تعیین کند.^۳ در تطبیق این قواعد بر بقیع، چنان‌که اگر ماهیت میراث مشترک برای بقیع در نظر گرفته نشود، حتی براساس قواعد حقوق خصوصی نیز برخی ایالت‌ها، مانند ویرجینیا، حق دسترسی دوستان به قبور را نیز به رسمیت شناخته‌اند.^۴ برخی ایالت‌های دیگر، مانند کارولینای شمالی، این جواز را در خصوص بازدید و نگاه‌داری از گورستان، به افرادی دیگر، که دارای «منافع خاص» هستند، نیز تسری داده است.^۵ ورمونت نیز وضعیت

1. Brown v. Lutheran Church, 23 Pa. 495 (1854) (denying partition of cemetery by sale)

2. Cf. Cemeteries, 14 C.J.S.2d 2, 20 (1991)

3. Va. Code Ann. § 57.27.1 (1993).

4. W. Va. Code § 37 - 13A-1 (2000).

۵. این قانون گرچه در حوزه حقوق خصوصی است، اما نشان می‌دهد که اگر قبوری در ملکی قرار گرفته باشد و فرد جزو نمایندگان یا نوادگان بوده یا حتی علاقه خاصی به آن قبر داشته باشد، اما مالک زمین اجازه دسترسی به آن را ندهد و دلایلی منطقی در دست داشته یا دسترسی وی ضرورت داشته باشد، می‌تواند دادخواست خود را برای دسترسی در محکمه ثبت کند.

The court shall grant access if:

(1) There are reasonable grounds to believe that the grave or abandoned public

مشابهی از این جهت دارد.^۱ قوانین فلوریدا در این خصوص صراحت بیشتری داشته و «حق ارتفاق» را به صورت روشن‌تری تقنین کرده است. بر اساس این نظام تقنینی، نگهداری و حفظ قبرهای یافت شده در ملک شخصی - خواه شخص خصوصی یا شخص عمومی مانند یک کشور - بر عهده آن کشور خواهد بود و از سوی دیگر حق ارتفاق برای ورود و خروج به منظور بازدید از گورستان در زمان‌های معقول و به شیوه‌ای معقول نیز باید برای بستگان و اولاد شخص مدفون داده شود. اما به هر حال تنظیم حق ارتفاق بر عهده مالک زمین خواهد بود.

اما اگر گورستان متروک شود یا به هر نحو مراقبت نشود، این اقوام و اولاد می‌توانند از مالک درخواست کنند که نگاهداری معقول از گورستان را فراهم کند و در صورت امتناع یا کوتاهی مالک از نگاهداری گورستان، اقوام و اولاد حق حفظ قبرستان را خواهند داشت.^۲ البته تصریح شده که اجازه ایجاد حق ارتفاق یا ادعای حق ارتفاق در ملک غیر نباید به مالکیت یا ادعای حق مالکیت بر گورستان متروک تعبیر شود و منظور از گورستان متروک، مکانی است که بقایای اسکلت انسان در آن دفن شده و هیچ جسدی در آن، حداقل به مدت ۲۵ سال دفن نشده باشد و با بازرسی به راحتی بتوان آن

-
- cemetery is located on the property or that it is reasonably necessary to enter or cross the landowner's property to reach the grave or abandoned public cemetery.
- (2) The petitioner, or his designee, is a descendant of the deceased, or that the petitioner has a special interest in the grave or abandoned public cemetery.
- (3) The entry on the property would not unreasonably interfere with the enjoyment of the property by the landowner. The court's order may dictate a particular route to take to access the cemetery and also specify the times for visitation.

1. 18 V.S.A. § 5322 (1993).

2. F.S.A. § 704.08

در خصوص آرای قضایی مستند به قانون نیز ر.ک:

Mallock v. Southern Memorial Park, Inc., 561 So.2d 330, 332 (Fla. 1990).

را به عنوان گورستان شناسایی کرد.^۱

ایالت‌های دیگری که قانون موضوعه برای تثبیت حق دسترسی و نگاهداری قبور را ندارند، رویه قضایی به این اجازه تصریح کرده است؛ مانند ایالت‌های فلوریدا، تگزاس، آلاباما و کنتاکی، میسوری و پنسیلوانیا.^۲

در آرای قضایی مختلفی نیز به بقای حق ارتفاق در فرض فروش زمین و جانشینی مالک جدید حکم داده شده و در واقع، وضعیت قراردادی (اعم از عدم ذکر این حق یا شرط خلاف آن)، نافذی حق ارتفاق به شمار نیامده است.^۳ نکته مهم قابل طرح پس از مقدمه پیشین آن است که هتک حرمت قبور اجداد و نسل‌های گذشته نیز به نسل‌های آینده اجازه طرح شکایت و نیز وضع مجازات‌هایی مانند پنج سال حبس را در جاهای متعددی داده است.^۴ منظور از هتک حرمت نیز خارج کردن بقایای انسان، آسیب رساندن به قبر، آلوده کردن یا هرگونه بدرفتاری فیزیکی است که متهم بداند خشم و حساسیت افرادی که احتمالاً عمل یا نتیجه این رفتار را مشاهده یا بیابند، در پی خواهد داشت.^۵

از دیگر حقوقی که برای اعضای خانواده متوفی شناسایی شده، حق علامتگذاری و تزئین قبر است. دادگاه در پرونده *Durell v. Hayward*, 75 Mass. 248 (1857) حکم داد که «حق مسلم و مهم و البته وظیفه یک شوهر، دفن جسد همسر متوفای خود در یک قبر و مکان مناسب است. این حق شامل قرارداد یک بنای یادبود مناسب روی محل

1. 8 Okla. St. Ann. § 187 (2003); 8 Okla. St. Ann. § 187.

2. See, e.g., *Roundtree v. Hutchinson*, 57 Wash. 414, 107 P. 345 (Wash. 1910); *Morgan v. Collins School House*, 133 So. 675 (Miss. 1931); *Lakin v. Ames*, 64 Mass. 198 (Mass. 1852); *Humphreys v. Bennett Oil Co.*, 197 So. 333 (La. 1940); *Hines v. State*, 149 S.W. 1058 (Tenn. 1911); 135 S.W.2d 747 (Tex. Ct. App. 2003).

3. *Hines v. State*, 149 S.W. 1058, 1059 (Tenn. 1911); 20 So.2d 774 (Ala. 1945).

4. See *Rhodes Mutual Ins. Co. v. Moore*, 586 So.2d 866 (Ala. 1991); Mass. G.L.A. 266 § 127A. See also: *Cusick*, 2004, 479; *Amato*, 2002, 27.

5. C.R.S.A. § 18 - 9-113

دفن، مطابق با عرف شناخته شده و قدیمی جامعه است».

آن طور که برخی از پژوهش ها نگاشته اند یک چهارم ایالت های آمریکا در قانون و رویه قضایی حق ارتفاق ضمنی را به رسمیت شناخته و آن را به عنوان قیدی بر حق حذف و حق طرد به عنوان هسته اصلی حقوق مالکیت مطرح کرده اند.^۱ این حق ارتفاق یا مبتنی بر جواز صریح برای افرادی است که طی مدت زمانی طولانی بدان مقابر دسترسی داشته اند یا مبتنی بر اعتراف به وجود چنین حقی (براساس قاعده استاپل) یا «اصل ضرورت» دسترسی به این مقابر است.^۲ و^۳

به هر روی در ایالات متحده، در دسترس بودن راه حل های مدنی برای هتک حرمت قبر یا جسد، بستگی به این دارد که آیا طرف دعوا دارای سمت قانونی برای طرح دعوا است یا خیر.^۴ اگرچه قضات آمریکایی در قرن هجدهم این مفهوم انگلیسی را وارد کردند که هیچ کس نمی تواند حقوق مالکیت اجساد را به دست آورد، اما این قانون با حروف سیاه (به معنای اصول و قواعد مسلم)^۵، غیر قابل اجرا

1. See: Filler & Brophy, 2005, Available at: https://scholarship.law.ua.edu/fac_working_papers/25.

۲. از جمله دیگر آرای حمایتی در حوزه گورستان های تاریخی:

ICC ruling for Timbuktu destruction, 2016.

<http://www.theguardian.com/law/2015/sep/30/ahmad-al-faqi-almahdi-the-hague-international-criminal-court-mali-timbuktu>.

3. See State v. Shack, 277 A.2d 369 (N.J. 1971).

4. Veilleux, 1989, 77; Martin, 1952, 427.

5. Black-letter law

در نظام های حقوقی کامن لا، قاعده حروف سیاه، به قواعد حقوقی تثبیت شده ای اطلاق می شود که دیگر مشمول اختلاف نظر معتنا به و معقول نیستند. قانون حروف سیاه را می توان در مقابل نظریه حقوقی یا مسائل حقوقی حل نشده قرار داد. این عبارت به آن دست قواعد تثبیت شده در رویه قضایی و یا قوانین اشاره دارد که نیازی به توضیح یا توضیح بیشتر نداشته باشد؛ چراکه ماهیت آنها

بود.^۱ این قاعده، شاکیان را از هرگونه راه حل قانونی محروم می‌کند؛ حتی در موارد شدیدی که جسد یکی از عزیزانش مثلثه یا سرقت شده بود.^۲ در پاسخ به این رویه، دادگاه‌های آمریکایی فرآیند به رسمیت شناختن گونه‌ای از حقوق «شبه مالکیت»^۳ را آغاز کردند که برای خویشاوندان بلافصل نیز امکان طرح شکایت در خصوص هتک حرمت به قبور را فراهم می‌کرد.^۴ امروزه در دسترس بودن راهکارهای مدنی برای هتک حرمت جسد یا قبر تا حد زیادی بستگی به این دارد که آیا یک شاکی بالقوه می‌تواند تعریف حقوقی «اقوام بعدی» را برآورده کند.^۵ اگر چه «اقوام نزدیک» معانی متفاوتی دارد، اما بسته به حالت، عموماً به افرادی اطلاق می‌شود که با جسد متوفی قرابت یا نسبت خونی دارند. این توسعه در راهکارهای قضایی، همچنان ناکارآمد و موجب رد شدن درخواست قضایی بسیاری از مدعیان بومی آمریکا و ناتوانی ایشان برای جبران هتک حرمت به قبور شده است؛ همچنان که برداشت انگلیسی-آمریکایی از خانواده و خویشاوندی به راحتی نسبت به رویه‌های اجتماعی بومیان آمریکا قابل ترجمه و تطبیق نیست؛^۶ برای مثال، در پرونده Medicine Bird، وزارت حمل و نقل تنسی، در حین تعریض یک تقاطع ترافیکی، سه قبر باستانی بومیان آمریکایی را حفر کرد. سپس برای جابه‌جایی قبرها و پایان بخشی به استفاده از زمین به عنوان گورستان، بر اساس قانون ایالتی شکایت کرد. دادگاه بدوی در ابتدا به پانزده متهم بومی آمریکا اجازه داد تا با جابه‌جایی قبرها مخالفت کنند. در

مبین و ابتدایی هستند.

See: <https://www.oxfordreference.com/display/10.1093/oi/authority.20110803095510675>

1. Martin, supra note 19.

2. See Larson v. Chase, 50 N.W. 238, 239 - 40 (Minn. 1891).

3. quasi property rights

4. See id. at 238 - 39; Martin, supra note 19.

5. See Veilleux, supra note 19; Martin, supra note 19.

6. United States v. Unknown Heirs, 152 F. Supp 452, 453 - 55 (W.D. Okla. 1957).

دادگاه تجدید نظر، دادگاه دریافت که هیچ‌یک از متهمان بومی آمریکا بر اساس قانون تنسی واجد صلاحیت قانونی برای شرکت در دعوا نیستند. قانون مربوطه به افرادی که در زمینی که قبر در آن قرار داشت دارای منافع بودند یا از خویشاوندان خونی متوفی بودند، حق می‌دادند. در نتیجه آنها قادر به شرکت در دعوا برای جلوگیری از جابه‌جایی قبرها نبودند.^۱

بر این اساس همچنان‌که برای نمونه ذکر شد، راهکارهایی مانند جبران مدنی با فرض تحلیل قبرستان‌ها در قالب حقوق خصوصی و مالکیت فردی قابل استفاده نیستند و باید به قالب‌هایی همچون میراث مشترک بشریت باور داشت.

ب) الگوی آفریقایی «حمایت از گورستان‌های تاریخی» در «نظام حقوقی مبتنی بر سنت»

در زمان نگارش این متن، پرونده‌ای چالشی در آفریقا در جریان است که شرح استدلال‌های آن، به دلیل عمومیت ادله استنادی به موضوع نوشتار ربط می‌یابد:

در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۲۳، شرکت خط لوله نفت خام آفریقای شرقی به عنوان بخشی از فرایند تملک زمین به منظور پروژه خط لوله نفت TotalEnergies، به جابه‌جایی برخی قبور در اوگاندا و تانزانیا دست زده بود. گرچه این شرکت مدعی است که این اقدام را بر اساس بهترین روش‌های بین‌المللی و مشاوره و تعامل گسترده با جوامع آسیب‌دیده و حراست صحیح از سوابق تاریخی انجام داده و کاملاً به تعهدات خود در قبال حفاظت از محیط زیست، مردم، زمین و جوامعی که تحت تأثیر این پروژه قرار داشته‌اند، پایبند بوده است. در مقابل ادعای خانواده‌ها آن است که جابه‌جایی قبر بر اساس سنت شرق آفریقا پذیرفتنی نبوده و در این منطقه، هر جامعه یا واحد خانواده محل دفن مشخصی دارد که معمولاً در زمین‌های خانوادگی یا محلی نزدیک به محل زندگی ایشان است و از این رو هر خانواده، جامعه یا قبیله دارای ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی خواهد بود که

1. Tennessee ex rel. Comm'r of Transp. v. Med. Bird Black Bear White Eagle, 63 S.W.3d 734, 742 (Tenn. Ct. App. 2001).

باید قبل از نقل مکان، دانسته و محترم شمرده شود. افزون بر اینکه با اجرای این پروژه به حدود ۲۰۰۰ قبر در جوامع محلی اوگاندا و تانزانیا بی احترامی می شود. همچنین به دلیل محدود شدن دسترسی خانواده‌ها به قبور، بسیاری از ایشان از ناراحتی شدید عاطفی و روحی رنج می‌برند و بایستی غرامت عادلانه به ایشان پرداخت شود.^۱

کمیسیون ترویج و حمایت از حقوق جوامع فرهنگی، مذهبی و زبانی (کمیسیون حقوقی^۲ CRL) نیز از مارس ۲۰۱۲، اقدامات مناسبی را به منظور ترویج و حمایت از حقوق دسترسی به قبور متبرکه و برجسته‌سازی نقض مداوم حقوق قبور اجدادی در آفریقای جنوبی انجام داده است.

ج) نظام حقوقی هندوستان

در ماده ۲۹۷ قانون مجازات‌های هندوستان مقرر شده است که هرکس به قصد جریحه دار کردن احساسات یک نفر یا توهین به دین، در هر عبادتگاه، مقبره یا هر مکانی که برای اجرای مراسم تشییع جنازه یا محل نگهداری اجساد مردگان باشد، مرتکب

1. See: <https://eacop.com/eacop-response-to-greenfaith-report-as-if-nothing-is-sacred-totalenergies-mistreatment-of-graves-along-eacop-dated-9th-november-2023/>

۲. کمیسیون حقوق CRL یک نهاد برآمده از قانون اساسی فصل نهم قانون اساسی آفریقای جنوبی است که در سال ۱۹۹۶ تأسیس شده است. این کمیسیون برای فراهم کردن فضایی برای هر یک از جوامع فرهنگی، مذهبی و زبانی و ارتقای وحدت بین جوامع مختلف تنظیم شده است. کمیسیون حقوق CRL "به ترویج احترام و حمایت بیشتر از حقوق جوامع فرهنگی، مذهبی و زبانی، ترویج و توسعه صلح، دوستی، انسانیت، بردباری، وحدت ملی بین و درون جوامع فرهنگی، مذهبی و زبانی با مبنای برابری، عدم تبعیض و تشکل آزاد برای ارتقای حق جوامع برای توسعه میراث کمرنگ شده خود و به رسمیت شناختن شوراهاى جامعه» موظف شده است.

(Preparatory engagement on the status of Cultural, Religious and Linguistic Rights in South Africa will be held in KwaZulu-Natal province". info.gov.za. 12 September 2012. Archived from the original on 25 December 2012. Retrieved 10 November 2012)

هرگونه تجاوز شود، یا هر جنازه یا جسد انسانی را تحقیر کند، به حبس تا یک سال یا جزای نقدی یا هر دو محکوم خواهد شد.^۱

د) نظام حقوقی کشورهای اسلامی

مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ از دستور شماره ۶۶ - ۱۵۶ مورخ ۱۹۶۶/۶/۸ مشتمل بر اصلاحیه قانون مجازات کشور الجزائر و متمم این قانون به شماره ۱/۹ از همین قانون نیز به حمایت از مقابر - اعم از تاریخی و غیر تاریخی - پرداخته اند. در ماده ۱۵۲ همین قانون چنین ذکر شده است: «هر کسی که احترام مدفن را نقض کند به حبس از سه ماه تا یک سال و نیز غرامت از ۲۰/۰۰۰ د ج تا ۱۰۰/۰۰۰ د ج محکوم خواهد شد».

در همین قانون چنانچه تعرض به مرقد بزرگان و شهدا صورت پذیرد، مجازاتی مضاعف خواهد داشت. قانون گذار الجزایر از این گورستان ها حمایت ویژه ای می کند، بنابراین مجازات های بازدارنده متفاوتی را برای هرکسی که حق تعدی به حرمت این گورستان ها را دارد ترتیب داده است؛ زیرا این قبرستان ها نمادی برای دولت هستند. برای محافظت از جامعه الجزایر در برابر این تخلفات، ماده ۵۵ چنین تصریح می کند: «دولت باید حفاظت از این میراث، نمادها، اعمال و آثار آزادی ملی را در قبال هرگونه تحریف، خرابکاری یا آسیب تضمین کند» و همچنین ماده ۶۶ همین قانون مقرر می دارد: «هرگونه تعرض به نمادهای انقلاب آزادی بخش ملی مقرر در ماده ۵۲ این قانون طبق قانون مجازات تعزیرات مجازات در پیش خواهد داشت».

در بند چهارم از فصل پنجم ماده ۱۶۰ (فقره ۶) نیز تحت عنوان جنایات و جنحه های ارتكابی توسط اشخاص علیه نظم عمومی و همچنین بند ۴ ماده ۸۷ مکرر از بند ۴ مکرر قانون مجازات تحت عنوان جنایاتی که به عنوان اقدامات تروریستی یا خرابکاری توصیف می شود، بر موضوع حاضر قابل تطبیق دانسته شده است؛ زیرا هرکس به

1. See: Shrestha & Krishan & Kanchan , 2019, 60.

نمادهای ملت و جمهوری حمله کند و قبرها را نبش و هتک حرمت کند، یک عمل تروریستی و خرابکارانه محسوب می‌شود؛ زیرا بخشی از نظم عمومی و اخلاق عمومی محسوب می‌شود. در این فرض طبق ماده جدید (۸۷) بند (۱) مجازات مضاعف خواهد بود.

قانون‌گذار تونس نیز از طریق قانون جزا در مواد ۱۶۷ تا ۱۷۰ درصد حمایت از قبور برآمده و قابل ذکر است که این حفاظت نسبی از قبور و معانی و نمادهای آن، در سال ۱۹۹۷ با صدور قانون شماره ۱۲ در رابطه با قبور و اماکن تدفین تقویت شد و فصل هجدهم خود را به فصول قانون جزا ارجاع و جرایم جدیدی مربوط به جرایم راجع به قبور را تصویب کرد. (خماخم، ۲۰۰۳، ص ۱۵) در ماده ۱۶۷ این قانون، از حریم قبور و قبرستان حمایت‌های متعددی شده است و همانند قانون‌گذاری مصری (ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی)، مجازات حبس و جزای نقدی در ازای هرگونه تخلف و نقض حرمت قبور وضع شده است.

قانون‌گذار سوریه در ماده (۴۶۷) قانون مجازات شماره (۱۴۸) ۱۹۴۹ برای جرم نقض حریم قبور مقرر کرده است: «مجازات آن حبس است؛ از دو ماه تا دو سال» به این ترتیب قانون‌گذار سوریه آن را جنحه دانسته و هتک‌کننده را فقط به حبس محکوم می‌کند. در قوانین مصر، مجازات این جنایت در صورتی که جرم در راستای هدف تروریستی باشد، تا پنج سال حبس است. (ماده ۱۶۰/ع)

در **قانون عراق** نیز طبق اصلاحیه قانون مجازات فعلی عراق، نقض یا هتک حرمت قبور به حبس از دو سال و جزای نقدی یا یکی از این دو مجازات محکوم می‌شود. این بدان معناست که این قانون قبرستان‌ها را برای جامعه مصون از تعرض و مقدس دانسته است.^۱ هدف قانون‌گذار مجازات جرم نقض حریم قبور و احترام به آزادی مذهب

۱. نظام المقابر رقم (۱۸) لسنة ۱۹۳۵ المعدل.

است که این اصل توسط قانون اساسی عراق تضمین شده است: اولاً پیروان هر فرقه یا مذهبی در انجام دادن امور دینی، از جمله مناسک حسینی، مختارند. اداره اوقاف و امور و مؤسسات مذهبی آنها براساس قانون تنظیم می شود. ثانیاً: دولت آزادی را تضمین می کند و در اجرای این اصل نباید قبور میت را بدون توجه به مذهب متوفی هتک کند. مقررده دیگر در قوانین عراق، احترام به نحوه دفن و نمادهایی است که مردم به یاد مردگان خود نصب می کنند و قانون گذار عراق تخطی یا اهانت به این نمادها را جرم انگاری کرده و مجازات حبس تا دو سال و جریمه نقدی تا دویست دینار یا یکی از این دو را مقرر کرده است. به این مقررده در ماده (۳۷۳) قانون مجازات اسلامی تصریح شده است.

در ماده ۲۱ قانون اتحادی شماره (۱۰) در خصوص چهارچوب حقوقی مقابر و اجرائیات دفن^۱ (مصوب ۲۰۲۱) نیز چنین مقرر شده است:

هر کسی که قبر یا مقبره یا مکانی که برای حفظ یا دفن پیکر اموات یا اعضای بشر آماده شده را مورد هتک یا پلیدی قرار دهد، به مجازات زندان بین پنج الی هفت سال و نیز غرامت بالای صد هزار درهم و کمتر از دویست هزار درهم یا یکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد.^۲

در انتهای این قسمت ذکر دو نکته ضروری است، نخست اینکه جرم نقض حرمت قبور از جرم هتک اماکن عبادی متفاوت بوده و دو عنوان مجرمانه متفاوت هستند؛ برای مثال نظام حقوقی عراق در (بند ۳ ماده ۳۷۲) قانون مجازات مربوط به جرم تجاوز به اماکن مذهبی مقرر می دارد: «هرکس خرابکاری، تخریب یا تنجیس کند، به حبس تا سه سال محکوم می شود. همچنین جریمه ای که از سیصد دینار تجاوز نکند، محکوم خواهد شد. منظور از اماکن مذهبی نیز بنایی است که برای برگزاری مراسم فرقه دینی یا

۱. قانون اتحادی شماره (۱۰) لسنة ۲۰۲۱ فی شأن تنظیم المقابر وإجراءات الدفن.

2. <https://uaelegislation.gov.ae/ar/legislations/1505>

نماد یا چیز دیگری که دارای قداست دینی باشد». البته قانون‌گذار هر دو جرم را جرائم اجتماعی دانسته که در فصل هشتم قانون تنظیم شده است و قانون مجازات عراق هر دو جنایت را جنحه، و قابل مجازات دانسته و در هر دو، برای ارتکاب قصد مجرمانه لازم است. اما تفاوت این دو جرم در این است که قانون‌گذار در مجازات جرم تخلف از اماکن عبادت، مجازات حبس و جزای نقدی را با هم ترکیب نکرده است. بر خلاف جرم نقض حرمت میت، اعمال هر دو مجازات یا یکی از آنها جایز است.

البته در صورت اجتماع هر دو جرم، قاضی اشد مجازات را طبق ماده ۱۴۲ قانون مجازات عراق اعمال می‌کند که مقرر می‌دارد:

در صورتی که جرایم متعدد ناشی از اعمال متعدد ولی به طور جدایی ناپذیر به همدیگر مرتبط بوده و با وحدت هدف متحد شوند، مجازات مقرر برای هر جرم باید اجرا شود و منحصرأ باید به اجرای اشد مجازات دستور داده شود و این مانع از اجرای مجازات‌های فرعی و تکمیلی و اقدامات احتیاطی مقرر در قانون یا در رابطه با سایر جرایم نیست.

نکته دوم در خصوص معنای هتک و نقض حرمت است؛ برخی از قوانین کیفری که جرم نقض حریم قبور را تنظیم کرده‌اند، اصطلاح نقض را به کار برده‌اند، از جمله قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۱۷ - ۲۲۵ قانون جزای ۱۹۹۴ و همچنین قانون‌گذار عراقی در ماده ۳۷۳ قانون مجازات. البته قانون‌گذار تعاریف این قبیل اصطلاحات را به دکتترین واگذار کرده، و این رویکرد ستودنی است؛ زیرا دامنه جرم‌انگاری اعمال ناقض حریم قبور را محدود نمی‌کند. در حقوق، هتک و نقض را «غلو و گرفتن چیزی به گونه‌ای که برای آن جایز نیست»^۱ تعریف می‌کنند و می‌توان به طور دقیق‌تر چنین معنا کرد: «هر عملی که به قبور به نحوی که خلاف قانون یا اخلاق عمومی باشد تعرض کند». (المرشدی، ۲۰۱۸، ص ۲۷)

گرچه مجال این نوشتار اجازه بررسی نظام حقوقی تمامی کشورها را نمی دهد، اما تا همین اندازه می توان به این گزاره معتقد شد که حرمت مقابر و ممنوعیت هدم و تخریب آنها و حتی حقوق دیگری مانند حق دسترسی به قبور، امری است که سیره عقلا و عرف مستنبط از تکرار گزاره های ناظر به حمایت از گورستان ها در نظام های حقوقی مختلف بر آن گواهی می دهد و حتی فراتر از این گزاره های یکدست، در مواردی مانند قانون استونی، به لزوم رعایت مذهب یا فرهنگ «شخص مدفون» و لزوم رعایت کرامت مدفونان و تضمین آن تصریح شده است.^۱

حال پس از بررسی نمونه هایی از نظام های حقوقی، می توان گفت که احترام به مقابر تاریخی از جهات مختلف و براساس مبانی گوناگون مورد حمایت بوده است به نحوی که می توان آن را نوعی «عرف مستمر» میان جوامع ارزیابی کرد؛ به حدی که حتی صیانت از این اموال، امری است که سابقه آن حتی به دوران باستان و امپراتوری های گذشته نیز می رسد؛ و سیسرو تأکید می کند که هیچ ضرورت نظامی برای تخریب آنها وجود ندارد. (Christiane, 2015, 1257) بر این اساس به نظر می رسد که دولت عربستان نیز باید به چنین عرف مستمری میان جوامع متعهد باشد. در ادامه نیز خواهد آمد که عربستان به این رویکرد تاحدی وفادار بوده، ولی در این خصوص اصل یکپارچگی در حمایت ها را کنار گذاشته و این عرف را در برخی از مناطق، به دلیل مبانی کلامی و فتاوی فقهای همچون ابن تیمیه نادیده گرفته است (برخلاف منطقه بقیع).

۲. رفتار دولت عربستان نسبت به قبرستان تاریخی بقیع در پرتو رویکرد تحلیلی-انتقادی

رفتار دولت عربستان سعودی در قبال قبرستان تاریخی بقیع از منظر برخی اصول حقوقی ناظر به گورستان های تاریخی، قابل انتقاد به نظر می رسد که در این قسمت تفصیل آن خواهد آمد:

1 . Protection of War Graves Act 2007, S 10, p4.

الف) یکپارچگی در رفتار با سوابق تاریخی و فرهنگی^۱

در نظام حقوق میراث فرهنگی عربستان سعودی، حمایت‌ها و مقرره‌های مختلفی درباره میراث فرهنگی وجود دارد که این حمایت‌ها در خصوص بقیع اجرایی نشده است؛ گوا اینکه اصل یکپارچگی و اصل بی‌طرفی در حمایت از آثار فرهنگی در پرتو سیاست دوگانه عربستان در قبال اماکن تاریخی مذهبی و باستانی به محاق رفته است. از جمله این سیاست‌های حمایتی در خصوص اماکنی غیر از بقیع، منع تعدی علیه اماکن عمومی گردشگری است. مکان‌های گردشگری عمومی طبق قانون محافظت می‌شوند و برای غیر، امکان تملک آن وجود ندارد^۲ و نسبت به این مکان‌ها هیئت عمومی گردشگری و میراث فرهنگی کشور با سایر نهادهای صاحب صلاحیت در حوزه حفاظت از اماکن گردشگری عمومی مشترک در خصوص حمایت این اماکن از تعدی یا بهره‌برداری به جهاتی غیر از مصرف گردشگری تعیین شده برای این اماکن، عمل کرده و در موارد لزوم، از طریق ابلاغ گزارش این نهادها در خصوص هرگونه تعدی و تجاوز به این اماکن، این هیئت به صدور تصمیم الزام‌آور، بنا بر مستندات و دستورات نافذ اقدام خواهد کرد.^۳

آیین‌نامه آثار باستانی، موزه‌ها و میراث شهری^۴ تصریح کرده که مالک یا منتفع از زمین، آزادی تصرف در میراث غیر منقول یا منقولی که در سطح زمین یا درون زمین است، نخواهد داشت و برای هیچ‌یک از مالک و منتفع حق حفاری در این آثار فرهنگی وجود ندارد و این کار تنها به جواز خود هیئت یا نهادی که بدان تفویض شده امکان‌پذیر

1. Integrity of the archaeological record

۲. المادة (۸) من نظام السياحة الصادر بالمرسوم الملكي م/۲ و تاریخ ۱۴۳۶/۱/۹ هـ.

۳. المادة (۸) من لائحة الأماكن السياحية العامة.

۴. نظام الآثار والمتاحف والتراث العمرانی الصادر بالمرسوم الملكي رقم م/۳۱ بتاريخ ۱۴۳۶/۱/۱۹ هـ.

بوده و هر آنچه به دست آید نیز ملک متعلق به دولت است.^۱ این در حالی است که حتی موردی از این حقوق برای بقیع شناسایی نشده و اصل بی طرفی و ضرورت رفتار یکسان در قبال آثار مختلف فرهنگی و تاریخی را نقض می کند.

به عنوان مبنای نظری بحث می توان به این مطلب اشاره کرد که یکپارچگی یا بی طرفی، براساس تفکیک حق به معنای خیر و صواب و حق به معنای «حق داشتن» مبتنی شده است. گزاره های دسته نخست، آنچه به لحاظ ماهوی و اخلاقی ارزشمندند (یعنی اهداف، افعال و روابط انسانی خوب) را مشخص می کند؛ اما گزاره های راجع به حق، یک طرح واحد و متلائم از زندگی را ایجاد نمی کنند. بلکه ادعاهایی هنجاری هستند که تعامل بسیاری از عاملان دارای برداشت های مختلف از خیر و صواب را دربرگرفته و لحاظ می کند.

نتیجه این نوع نگاه آن است که نباید در حوزه مقابله تاریخی بقیع، داوری در باب مشروعیت ابقای این مقابر یا مواردی مانند بنای روی قبور را به فکر حاکم یا حکومت واگذاریم؛ گرچه در این باره میان «وهابیت»، «شیعه و اهل تسنن» اختلاف فتوایی وجود دارد، اما در همان خصوص نیز حقوق ذی نفعان و نیز اکثریت مسلمین ایجاب می کند که رویکرد دولت عربستان در قبال این قبور تاریخی تغییر یابد؛ به عبارت دیگر لزوم کناره گیری از کمال گرایی و ضرورت اتخاذ جانب بی طرفی را می توان در حوزه تبعیض مثبت حکمرانی در عرصه میراث فرهنگی، در جوامع دارای تکثر فرهنگی و چند تکه مذهبی و فرهنگی مشاهده کرد؛ از جمله در اخذ بایسته های فقهی واحد در حوزه حکمرانی فرهنگی و نظارت بر میراث فرهنگی موجود در اقلیم دولتی مانند، عربستان، و نیز امتناع کلی یا جزئی یکسان سازی فرهنگی منطبق بر باورهای وهابیت از رهگذر حکمرانی. حتی در سویه ای فراتر، منطبق با اصل بی طرفی نه تنها نمی توان به هدم و

۱. المادة (۵) من نظام الآثار والمتاحف والتراث العمرانی.

نابودی یا تنقیص آثار فرهنگی، مانند بنای قبور بقیع، بر اساس معتقدات وهابیت اقدام کرد که حتی باید بر الزامات فقهی منتج از اصل بی طرفی - از جمله هزینه کردن از اموال عمومی برای حمایت از این آثار - نیز سر نهاد.

از این روست که باید نظریه بی طرفی، گستره تصمیمات و اقدامات حکومت عربستان سعودی در حوزه حکمرانی بر بقیع را نیز شامل شود و مفتیان و حکمرانان در این خصوص نمی توانند به نظام اخلاقی شخصی خود و یا مبانی خاص فتوایی خود برای تنظیم‌گری حاکمیت بر بقیع، استناد کنند. خصوصاً اینکه مخالفان (از جمله شیعه)، مستند به ادله و مستنداتی ابراز مخالفت می‌کند که سنخ آنها جمله‌گی در برابر ادله وهابیت قرار داشته و نیز ادله‌ای نقلی و عقلی و مقبول به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است که قبر در این نوشتار و تجربه تطبیقی لزوماً به معنای قبر دارای بنا نیست؛ بلکه حتی اگر قبر «بدون بنا» بوده یا «تجسیص» باشد نیز باید حمایت شود و اختلافات فقهی مربوط به «ابنیه بر سر قبور» یا «تجسیص قبور و حکم فقهی آن» در اینجا دخالت نخواهد داشت؛ مگر آنکه در پی واکاوی تاریخ وقایع رخ داده توسط وهابیت و سعودی باشیم که در این صورت نیز به نظر می‌رسد اختلافات مطرح شده و حکم به نابودی بنای بر قبور تاریخی نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه اولاً در سیره شارع نیز وجود بنا در موارد مختلفی بر سر مدافن گزارش شده است؛ از جمله ساخت دیواری به درخواست عایشه و به دست خلیفه دوم بر مدفن پیامبر ﷺ و توسعه و تزیین آن به دست ولید بن عبدالملک و بازسازی آن در دوران متوکل و مستعصم عباسی و قرار دادن نخستین قبه به نام «القبه الزرقاء» بر سر مزار ایشان و افزودن قبه‌هایی دیگر به دست خلفای بنی عباس و عثمانی‌ها (السمهودی، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۱۱۱)؛ بی‌آنکه این امر متهم به شرک و معارضه با توحید از سوی ائمه اطهار و مسلمین در نظر گرفته شود. مقابر بزرگان عامه نیز دارای گنبد بوده و بازسازی شده است؛ همانند قبر مالک بن انس، قبر محمد بن ادریس و گنبد قبر احمد بن حنبل. (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۵ و ۱۷۳؛ ج ۱،

ص ۳۶۰ و ۲۰۶) قبور ائمه بقیع نیز بنا بر مستندات تاریخی، دارای کتیبه هایی بوده که حفظ این ابنیه و بقاع، سیره مستمره مسلمانان بوده است؛ (سیوطی بی تا، ص ۴۰۶) به نحوی که تخریب قبر ابی عبدالله علیه السلام به دست متوکل، سبب هجو وی شده است. (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۷، ص ۱۹)

از حیث فقهی نیز بر خلاف باور وهابیت، دیگر مسلمانان بنای بر قبور - اعم از مسجد، بیت، قبه و مدرسه - را جایز (الجزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۸۷) و حتی برخی از اهل سنت این عمل را مطابق سیره پیوسته مسلمانان می دانند. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶) حنفی ها نیز با وجود اعتقاد به کراهت بنای بر قبور، اما بنای بر قبور مشایخ، دانشوران و سادات در غیر زمین موقوفه و مسبله یا به منظور حفظ از ویرانی را جایز دانسته اند. (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۷) همچنان که از ابن جنید چنین نقل شده است:

من تجسیص قبر را نمی پسندم؛ چون در آن زینت هست. اما ساخت ابنیه و برپایی سایه بان روی قبور ایرادی ندارد؛ زیرا سبب صیانت و حفاظت از زوار و قبور خواهد بود. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱۵)

عامل دیگری که احیا و بازسازی بارگاه های بقیع را ضروری می سازد، اقتضای مودت و دوستی نزدیکان و خویشان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که موضع اتفاق علمای فریقین است. (نسائی خراسانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹) و تخریب این قبور مطهر و رها کردن آنها حتی در وضعیتی پایین تر از قبور مردگان معمولی، در مغایرت با مقتضای مودتی است که اجر رسالت دانسته شده و در قرآن بدان فرمان داده شده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (شوری: ۲۳)

رد ادعای شرک آمیز بودن ساخت مساجد و ابنیه روی قبور نیز در آیه ۲۱ سوره کهف وجود دارد؛ آنجایی که به پیشنهاد موحدان شهر، مسجد یا معبدی روی قبور ساخته شده تا هم محلی برای عبادت و هم بقای آثار اصحاب کهف باشد و مردم نیز از قبور ایشان

تبرک جویند. (الطبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۲۸؛ الفخر الرازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۴۴۷)

روایاتی که وهابیان با استناد به آن، بنای بر قبور را بدعت می‌شمارند و این عمل را تشبیه به یهود می‌دانند نیز دچار ضعف سندی و اضطراب در متن است، منهی عنه در این روایات، عبارت است از باور به الوهیت یا ربوبیت مزور و عبادت کنار قبور اولیای دین که در اینجا چنین چیزی وجود ندارد. (غماری حسنی، ۱۴۲۹، ص ۲۳ - ۲۴)

نکته دیگر در این خصوص امکان تهافت میان تجربه تطبیقی، که تحت عنوان سیره عقلای ممضای شارع مطرح شده، و حدیث تسویه قبور یا حدیث ابوالهیاج است که می‌فرماید:

علی بن ابی‌طالب به ابی‌الهیاج گفت: «تو را به سوی کاری برانگیزانم که پیامبر خدا مرا بدان برانگیخت. تصویری را ترک مکن مگر اینکه آن را محو کنی، و نه قبر بلندی را مگر اینکه آن را مساوی و برابر کنی»^۱.

این روایت نیز حتی بر فرض پذیرش سند، از حیث دلالتی، واژه «سوئته» در آن، یک مفعولی است و به معنای از میان برداشتن ناهمواری‌ها و زدودن کجی‌ها به کار می‌رود (قسطلانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۷) و چنانچه لفظ تسویه به معنای هدم و ویران کردن می‌بود، باید چنین گفته می‌شد: «ولا قبرا مشرفا الا سوئته بالارض»، آن را با زمین یکسان کنی، در صورتی که چنین لفظی در حدیث نیامده است و با توجه به اینکه احتمال یکسان کردن سطح قبر با زمین، خلاف سنت قطعی است این احتمال مردود، و احتمال ویرانی قبور نیز باطل خواهد بود.

همچنین در روایت نهی از زیاده بر قبور که در آن عبارت «یزاد علیه» ذکر و نهی شده

۱. حدثنا یحیی بن یحیی و ابو بکر بن ابی شیبۀ و زهیر بن حرب قال: یحیی اخبرنا و قال الآخران، حدّثنا: وکیع عن سفیان عن حبیب بن ابی ثابت عن ابی وائل عن ابی الهیاج الاسدی قال لی علی بن ابی طالب الابعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله ﷺ ان لا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سوئته. (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶)

(بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۸۶) معانی متعددی قابل فرض است؛ از جمله:

۱. بلند کردن قبر بیش از حد اندازه؛
 ۲. افزودن بر خاک قبر از خاکی غیر از خود قبر (السندی، بی تا، ج ۴، ص ۸۶)؛
 ۳. افزودن چیزهای دیگری جز خاک بر قبر، مثل تابوت، کلوخ و سنگ روی قبر (النجدی، بی تا، ص ۹۳)؛
 ۴. ساخت بنا (بدر العینی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۸۳)؛
 ۵. طولانی و عریض تر کردن قبر بیش از حد اندازه جسد (السندی، بی تا، ج ۴، ص ۸۶).
- در تحلیل این معنا به درستی بیان شده که عرفاً «زیاده بر بنا» در خصوص چیزی به کار می رود که از جنس همان چیز باشد. از این رو روایت زیاده بر قبور، ظهور در افزودن خاک آن دارد (الشوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۵) و بر ساخت قبه و بارگاه، اطلاق زیاده بر قبر نخواهد شد.

ب) توجه به ملاحظات مرتبط در تصمیم گیری های حاکمیتی

از جمله اصولی که باید در تصمیم گیری های حکومتی مد نظر قرار گیرد - اعم از آنکه نسبت به فعل باشد یا ترک فعل - اصل توجه به ملاحظات مرتبط است؛ ملاحظاتی مانند حق بروز ویژگی ها، هویت تمدنی و میراث فرهنگی متعلق به اقلیت ها. اعلامیه جهانی حقوق بشر میثاق ها و سایر اسناد بین المللی حقوق بشر، حق دسترسی به میراث فرهنگی را به عنوان مصداقی از حقوق فرهنگ دانسته اند. قبرستان بقیع نیز از جمله میراث دینی و هویت تمدنی است. در اسناد بین المللی حقوق بشری تعریف واضحی از فرهنگ، هویت یا حق برخورداری از هویت وجود ندارد. ولی با این وجود این اسناد در کنار عنصر «مساوات» و «عدم تبعیض»، به حفظ هویت به عنوان سنگ بنای اصلی سیستم حمایت از حقوق اقلیت ها توجه می کند؛ بدین معنا که باید برای اعضا،

ابزار و زمینه مناسب جهت حفاظت از سنت‌ها و ویژگی‌های هویتی فراهم آید.

ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر جواز «بهره‌مندی جمعی اقلیت‌ها از فرهنگ خود» تأکید کرده است. حتی کمیته حقوق بشر در نظر تفسیری شماره ۲۳ خود پیرامون این ماده، ضرورت اقدامات ایجابی یک دولت در راستای تحقق این حق را در برخی موارد ضروری دانسته است. همچنین اعلامیه حقوق افراد وابسته به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی در زمینه حمایت از هویت فرهنگی اقلیت‌ها در ماده ۴ تأکید می‌کند:

دولت‌ها باید شرایط مناسبی را ایجاد کنند تا در آن شرایط افراد متعلق به گروه‌های اقلیت بتوانند ویژگی‌های هویتی خود را بروز دهند و فرهنگ، زبان، مذهب، سنت‌ها و رسوم خود را ارتقا دهند.

در حقوق بین‌الملل نیز حق دسترسی به قبرستان‌ها و بناهای تاریخی در قالب ویژگی‌های تمدنی تحلیل شده است:

حق بازدید از قبرستان‌ها نمود ملموس این واقعیت است که ما با گذشته مشترکمان به هم گره خورده‌ایم؛ انسانیت مشترک ما، ملیت مشترک ما و آینده مشترک ما و حق باستانی قبرستان نیز امید به یادآوری آن مأموریت مشترک میان ما دارد.^۱

نکته دیگر در این خصوص همانی است که کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در گزارش هزاره خود به مجمع عمومی، به منظور اساسی سازی لزوم تأمین حقوق فرهنگی اقلیت‌ها مطرح کرد و عبارت است از: «پیشگیری از مخاصمه در جوامع چند قومی».^۲ (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۶) بی‌تردید تخریب مقبره تاریخی بقیع با استناد به باورهای یک گروه خاص علیه اکثریت مسلمان، در مقابل تعهدات دولت نسبت

1. See, e.g., Ellison, 1995, 46.

2. Multiethnic Communities.

به ساخت جامعه‌ای متحد، برخوردار از همزیستی مسالمت‌آمیز و عاری از تنش و منع تحریک اقلیت‌ها به نفرت خواهد بود.

ج) منع استفاده زیان‌بار دولت از سرزمین

رعایت اصل منع استفاده زیان‌بار از سرزمین، در راستای بند ۲ از ماده یک منشور ملل متحد برای «توسعه روابط دوستانه در بین ملل متحد بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق» است؛ که در صورت عدم رعایت این اصل، روابط دوستانه دولت‌ها دچار آسیب می‌شود. گرچه عمده استنادات به این اصل در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست بوده، اما یکی از نکات قابل توجه در مضامین این اصل آن است که دولت‌ها تنها در برابر اقدامات خود مسئول نیستند؛ بلکه در برابر اقدامات اشخاص تحت کنترل و نظارت آنها (اعم از اشخاص خصوصی یا عمومی) نیز مسئول هستند و این نکته در خصوص عربستان سعودی و تخریب بقیع بسیار قابل اتکا و تطبیق است. مطابق این اصل هر دولت قانوناً و اخلاقاً متعهد است به‌گونه‌ای عمل کند که فعالیت‌های انجام شده در سرزمین خود، موجب زیان به دولت دیگری یا جایی که تحت حاکمیت هیچ دولت خاصی نیست، نشود. اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین در حقوق بین‌الملل واجد اهمیت خاصی است و سبب تحکیم و تقویت رابطه دوستانه فی‌مابین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل می‌شود.

جایگاه این اصل به نحوی است که می‌توان آن را پیش‌اصل حاکمیت دولت بر سرزمین دانست و در واقع اصل حاکمیت را از ابتدا به رعایت «منع استفاده زیان‌بار از سرزمین علیه برخی از اقلیت‌ها و...» مقید دانست؛ چراکه در غیر این صورت، نقض غرض می‌شود. زیرا یکی از مدرکات عقل نظری و مصادیق سیره و روش عقلا آن است که هرگاه فرمانی برای نیل به غرضی خاص صادر می‌شود، مادامی که غرض نخست باقی است، حکمی مغایر با آن غرض داده نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹۱؛

هاشمی، حسن زاده آملی و کمره‌ای، ۱۴۰۰ق، ج ۱۶، ص ۴۰) صاحب جواهر الکلام در این خصوص می‌نویسد: «کل شیء تضمن نقض غرض أصل مشروعیة الحکم، یحکم ببطالنه». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۲۰۲) از نص این قاعده برمی‌آید که مراد، نقض اغراضی است که به عنوان غرض اصلی تلقی شده و در لایه‌های نخست تشریح آن حکم ریشه دارد؛ برای نمونه قواعد استفاده از سرزمین و گورستان‌های تاریخی، احکامی است که در راستای منظم کردن امور و پیشگیری از متضرر شدن اطراف حق، از سوی اسلام امضا یا تأسیس شده است و این قاعده درباره آنها صادق است.

بر این اساس سوءاستفاده یا کوتاهی در حراست از میراث فرهنگی و به خصوص «بقیع» یا منع بهره‌گیری کامل ذی‌حقان از این سرزمین، با «غرض» مبنای تشریح حقوق ذی‌حقان مغایرت دارد؛ همچنان‌که فقها در مصادیق متعددی، عدم رعایت غرض ذی‌نفعان را، که از سوی ایشان لحاظ شده، مصداق «ضرر مالی» محسوب کرده‌اند و بدیهی است که «غرض» اصلی از حق ذی‌حقان بر میراث فرهنگی، حراست و استفاده در قالب زیارت است و اغراض مکلفین نیز تا آنجا که شارع به صورت کلی تأیید کند، پذیرفتنی است و در غیر آن صورت، در مواردی که غرضی از اغراض مکلفین، ناروا تلقی شود، شارع در کنار امضای حکم، به اصلاحاتی در مسیر تصحیح عمل و زدایش این غرض به خصوص، اقدام می‌کند؛ چراکه در غیر این صورت، به تعبیر مرحوم امام، مفاسدی از جمله لغویت در جعل و تناقض در جعل مترتب خواهد شد.^۱

مضمون «یعامل المکلف بنقیض مقصوده»؛ «با مکلف به نقیض مقصود و برخلاف قصدش رفتار می‌شود» یا قاعده «مقابله به نقیض مقصود» در منابع اهل سنت و امامیه نیز می‌تواند به نتیجه مطرح شده منتج شود.^۲ شهید اول نیز تحت عنوان «المعارضة

۱. ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲. ر.ک: زحیلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۰؛ علیش، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۲۴؛ ابن عقیل عمانی، ۱۴۱۳، ص ۳۸۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۳۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۶۹؛ طبسی، بی‌تا، ص ۲۱۵.

بنقیض المقصود واقعه فی مواضع^۱ به این قاعده اشاره کرده است که بروز عملی آن نفی حاکمیت بر سرزمین مورد استفاده زیانبار است.

د) تعهد به مشارکت ذی نفعان در تصمیم سازی های مرتبط با قبرستان بقیع

حق مشارکت فرهنگی، جزو توسعه نیافته ترین حق های بشری در میان سایر حقوق از منظر محتوای هنجاری، گستره اجرا و قابلیت اجرای قانونی قرار دارد.^۲ به باور کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این حقیقت ناشی از عدم اشاره صریح به اقلیت ها در متن بند الف (۱) ماده ۱۵ است.^۳

ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶، حق مشارکت در زندگی فرهنگی را برای هر انسانی به رسمیت می شناسد. مشارکت در حقوق میراث فرهنگی و شرکت داشتن در روند تصمیم سازی برای میراثی همچون بقیع، مصداقی بارز و برتر از مشارکت در صیانت از میراث فرهنگی است. منشور سازمان ملل متحد نیز به صورت عام، در بند ۳ ماده ۱، به «لزوم حصول همکاری های بین المللی در حل مسائل حوزه فرهنگی» تصریح داشته است.

بند ۱ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حق هر کس در مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه را معتبر و محترم دانسته است. واژه «مشارکت» در بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بردارنده دو نوع مشارکت فعال و منفعل است. قسم اخیر بیشتر مصادیقی مانند دسترسی به زیارت بقیع بدون هرگونه تبعیض را شامل می شود. ولی مشارکت فعال، به معنای مشارکت در فرآیند

۱. ر.ک: شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰.

2. See: Shaheed, Farida, (22 March 2010), Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights, Pursuant to Resolution 10/23 of the Human Rights Council, A/HRC/14/36, para 3.

3. CESCRs, paras 9, 11, 43.

تصمیم‌گیری مرتبط با حیات فرهنگی بقیع خواهد بود.^۱

یکی از نقاط ضعف حق مشارکت اقلیت‌ها در زندگی فرهنگی، به ویژه اقلیت‌های مذهبی، وجود ابهام در محتوا و دامنه تعهدهای دولت‌ها در رابطه با اجرای بند الف از ماده ۱۵ (۱) میثاق است. کمیته تأکید می‌ورزد که حق مشارکت در زندگی فرهنگی همانند دیگر حقوق مندرج در میثاق، سه وجه یا سطح از تعهد را بر کشورهای عضو بار می‌کند:

- تعهد به احترام (احتراز از دخالت مستقیم یا غیر مستقیم در بهره‌گیری از حق مشارکت در زندگی فرهنگی)؛

- تعهد به حمایت (در پیش گرفتن اقداماتی با هدف جلوگیری از دخالت ثالث در بهره‌مندی از حقوق بشر)؛

- و تعهد به اجرا (اقدامات قضایی، اداری، تقنینی، مالی و دیگر اقدامات مقتضی) به منظور شناسایی کامل حق.

دکترین رویکردهای اقلیت‌گرا و مضیق در خصوص مشارکت در حیات فرهنگی نیز قابلیت تطبیق بر حراست از بقیع را داراست. برخی دکترین‌های حقوق بین‌الملل بر این باورند که مشارکت در حیات فرهنگی، محدود به اقلیت‌هاست؛ به این معنا که حق مشارکت در حیات فرهنگی را معادل حقوق اقلیت‌ها در بهره‌مندی از فرهنگ خودشان، اظهار مذهب خود و عمل کردن به آن در محیط‌های خصوصی و عمومی و حق ایشان بر نهادهای فرهنگی‌شان، زمین‌های پیشینیانشان و دانش سنتی‌شان تعریف کرده‌اند. (Vrdoljak, 2013, p. 43)

این تعریف می‌تواند بر حق اقلیت شیعه عربستان بر انجام دادن مناسک خاص زیارت قبور ائمه اطهار و نیز حق ایشان بر قبور امامان بقیع و احیای آن به مثابه یک «نهاد فرهنگی» یا «زمین از گذشته بر جای مانده» تطبیق کند. در برابر، از جمله مؤلفه‌های حق

۱. برای ملاحظه این دسته‌بندی ر.ک: بلیک، ۱۳۹۵، ص ۳۶.

مشارکت در حیات فرهنگی - که در تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدان اشاره شده - عبارت است از: سازگاری استراتژی‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها و برنامه‌های دولت‌های متعاقد در هر حوزه حیات فرهنگی به نحوی که حاوی احترام به تنوع فرهنگی و نیز مشتمل بر نفی مداخله دولت از جمله حضور نظامی و انتظامی و آزادی انتخاب فرهنگ و احترام به لوازم این آزادی تا زمانی که در تعارض با حقوق بشر نباشد (استاماتوپولو، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶) - است. بنابراین فضای غالب حقوق فرهنگی، فضای تضمین حق‌های افراد و اقلیت‌ها در برابر دولت تعهدمدار است.

در این میان شیعه عربستان به عنوان یک گروه تاریخ‌بنیان، واجد گفتمان فرهنگی خاصی است که هویت جمعی این گروه را شکل داده و منبعت از امامانی مدفون در بقیع است و بایستی حقوق فرهنگی - زیارتی این گروه به رسمیت شناخته شده و لوازم آن - از جمله احترام به ساخت بقیع محل توجه و صیانت قرار گیرد.

سازمان یونسکو نیز براساس همین رویکرد و اصل اساسی می‌کوشد تا حد امکان، دولت‌های مختلف در سطوح مختلف در فرایند پاسداری از میراث فرهنگی و میراث مشترک بشریت درگیر شوند که از آن با عنوان «رویکرد جمعی» یاد می‌شود (Camuffom, 2019, p. 46) این رویکرد در کشورهایی مانند انگلستان، اساسی حقوقی برای مشارکت تمام مردم برای پاسداری و تصمیم‌گیری برای حفاظت و صیانت از میراث فرهنگی از طریق ابزارهای قانونی قرار گرفته است؛ از جمله اینکه باید برای مشارکت در صیانت از میراث فرهنگی به تمامی افراد، فرصت برابر داده شود و از دیگر سو بسترهای مشارکت فعال و شفاف مردم در انواع زمینه‌های حمایتی از میراث فرهنگی از سوی دولت فراهم شود؛ به عبارتی این مشارکت باید همراه با قدرت‌دهی به مردم باشد؛ از جمله مهم‌ترین جلوه‌های این اصل، شناسایی و نامزد کردن میراث واجد شرایط ثبت در فهرست آثار یونسکو یا آثار ملی کشور به منظور حراست از میراث فرهنگی و لزوم اخذ مجوز برای هر نوع دگرگونی و حتی تخریب میراث فرهنگی از ناظران و نهادهای مستقل ذی‌ربط است.

اصل استماع نیز به دلیل جریان در ساحت‌هایی غیر قضایی^۱، به لزوم طرفینی شدن تصمیم‌سازی و تناظر در حوزه بقیع و امکان اعتراض به تصمیمات عربستان در حوزه مدیریت و صیانت از بقیع دلالت دارد. بر این منوال ذی‌نفعان (مسلمانان و دولت‌های اسلامی)، امکان مناقشه در تصمیم‌سازی‌های مؤثر بر حقوق و منافع ایشان در حوزه بقیع را داشته و این امکان، هم‌ناظر به قبل از اتخاذ تصمیم و هم مشتمل بر وضعیت‌های پس از تصمیم‌گیری، و نسبت به عدم استمرار یک وضعیت ناقض حقوق و منافع ایشان است. در حقیقت این اصل را باید از حقوق طبیعی به شمار آورد که برتر از اراده حکومت قرار می‌گیرد. این مباحثه آزاد میان عربستان سعودی و دیگر کشورهای اسلامی هنجاری ماندگار، فرازمانی و استقرار یافته بر «عدالت طبیعی» است. در واقع این اصل حقوقی آنچنان «طبیعی» و «بدیهی» است که نیازی به مبنای قانونی نداشته و بر تمام تصمیمات حکومت - آن‌گاه که تصمیم، تأثیر مستقیمی بر حقوق و انتظارات ذی‌نفعان داشته باشد - صادق است.

در این وضعیت یک تعهد ضمنی مبنی بر رعایت اصل استماع حقوق ذی‌نفعان بر عهده این حکومت مستقر می‌شود. افزون بر عدالت طبیعی، عدالت آیینی و انصاف نیز اقتضای آن دارد که اشخاص تحت تأثیر یک تصمیم، امکان مشارکت در فرآیندی راه - که به موجب آن تصمیم اتخاذ می‌شود - داشته باشند. (Solum, 2004, 247) از دیگر ادله لزوم مشارکت فعال ذی‌نفعان در حیات فرهنگی و میراثی همچون بقیع، آن است که بهترین نتایج، غالباً در طی تدارک فرصت برابر و مشارکت‌پذیر برای ذی‌نفعان در جهت طرح ادعاها، ادله و استدلالات ایشان به دست می‌آید.^۲

1 . See: Davtyan, Ani (n.d.), "Principles of Civil Procedure", Available at: <http://www.archiv.jura.unisaarland.de/projekte/Bibliothek/text.php?id=65>

2 . See: Robenstein, William. B (2001), "The Concept of Equality in Civil Proce-

از دیگر اقتضائات این اصل، پاسخ‌گویی حکومت عربستان و ارائه دلایل تصمیم به استمرار وضعیت فعلی بقیع - با وجود پاسخ‌های مختلف اندیشمندان مسلمان به مشروعیت بنا بر قبور - است. در واقع مقامات دولت عربستان باید مبنا و دلایل تصمیم خود را پس از ردیه اندیشمندان مسلمان در طول این سالیان، به روشنی بیان کنند؛ به گونه‌ای که مشخص شود استمرار تصمیم قبلی بر مبنای چه توجیه فقهی و حقوقی و براساس چه قوانینی اتخاذ شده است. در واقع انصاف در روابط و حقوق بین‌الملل ایجاب می‌کند که چنانچه تصمیم یا اقدامی به منافع مردم یا گروهی از مردم لطمه بزند، طرف مقابل مبنای و دلایل تصمیم خود را به وضوح بیان کرده تا اشخاص متأثر از تصمیم بتوانند چنین تصمیمی را نقد و از آن به مراجع ذی صلاح شکایت کنند. (زارعی، ۱۳۷۶، ص ۳۶)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در توصیف و تحلیل‌ها گذشت، می‌توان راهبرد اساسی این نوشته را ضرورت پیگیری حقوقی دولت‌های مسلمان مبنی بر احترام و احقاق حق این سرزمین به عنوان یک مقبره تاریخی دانست. این راهبرد فراتر از حقوق زائران بقیع، بقیع را به عنوان یک شخصیت حقوقی تاریخی در نظر می‌انگارد تا منظومه حقوقی جامع‌تری برای آن قابلیت طراحی کند. این منظومه در حقوق تطبیقی در قالب‌هایی همچون «جلوگیری از تخریب و جابه‌جایی»، «شناسایی حق دسترسی نوادگان و علاقه‌مندان» و «تشدید مجازات نسبت به قبور عادی» محل توجه بوده است. همچنین اصول متعددی نسبت به قبور تاریخی مطرح است که براساس آن دولت عربستان، ملزم به رعایت اصل بی‌طرفی، منع تحریک شیعه به تنفر مذهبی، مشارکت بخشی به شیعیان در اداره بقیع و لحاظ منافع ایشان و منع استفاده زیان‌بار از بقیع علیه ادیان و مذاهب است.

فهرست منابع

کتاب و مقالات

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷)،
رحلة ابن بطوطه، به كوشش التازی،
الرباط، المملكة المغربية.
۲. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵)، حاشیه
رد المحتار، بیروت، دار الفکر.
۳. ابن عقیل عمانی، حسین بن علی
(۱۴۱۳)، حیاة ابن عقیل العماني و فقهه، قم،
مرکز معجم فقهی، چ اول.
۴. استاماتوپولو، السا (۱۳۹۷)، حق های
فرهنگی در حقوق بین الملل، ترجمه
سید قاسم زمانی و منالسادات میرزاده،
تهران، خرسندی.
۵. بدر العینی، محمود بن احمد (۱۴۲۰)،
شرح سنن ابی داود، به كوشش المصری،
الریاض، مكتبة الرشد.
۶. بلیک، ژانت (۱۳۹۵)، درآمدی بر حقوق
فرهنگی و تنوع فرهنگی در سیاست گذاری و
حقوق بین الملل، تهران، دانشگاه شهید
بهشتی، چ اول.
۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۴)، السنن
الکبری، به كوشش محمد، مکه، دار الباز.
۸. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۲۴)، الفقه
على المذاهب الاربعه، بیروت، دار الکتب
العلمیه.
۹. خماسم، رضا (۲۰۰۳)، «القانون الجنائي
- التونسي تشريعاً وفقهاً وقضاء»، المجلة
الجزائرية المعلق عليها في ضوء أحدث
القوانين ومثارة بفقیه القانون والقضاء، الطبعة
الرابعة، منشورات المطبعة الرسمية
للجمهورية التونسية.
۱۰. خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱)، کتاب
البيع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی، چ اول.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، تاریخ
الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، به
كوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار
الكتاب العربی.
۱۲. زارعی، محمد حسین (۱۳۷۶)، «تحلیلی
از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی
بر پایه حاکمیت قانون»، مدیریت دولتی،
شماره ۳۸.
۱۳. زحیلی، وهبه (بی تا)، الفقه الاسلامی و
ادلته، دمشق، دار الفکر، چ چهارم.
۱۴. السمهودی، علی بن عبدالله (۲۰۰۶)،
وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفى، به كوشش
محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب
العلمیه.
۱۵. سندی، محمد بن عبدالهادی (بی تا)،
حاشیه السندی علی سنن النسائی، به كوشش
عبدالفتاح، حلب، مكتب المطبوعات
الاسلامیه.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر

- التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ اول.
۲۸. قائمی خرق، سید محسن؛ آقایی نژاد، سمیه (۱۴۰۱)، «ماهیت و هنجارهای حقوقی حاکم بر قبرستان بقیع در فقه و حقوق بین الملل؛ با تأکید بر حقوق بین الملل اسلامی»، پژوهشنامه حج و زیارت، دوره ۷، شماره ۳، ۱۰۴ - ۷۷.
۲۹. قسطلانی، احمد بن محمد (بی تا)، ارشاد الساری، مصر، المطبعة الكبرى الامیریة.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب اسلامیة، چاپ دوم.
۳۱. المرشدی، منی عبدالعالی موسی (۲۰۱۸)، «جریمة انتهاک حرمة القبور (دراسة مقارنة)»، مجلة المحقق الحلبي للعلوم القانونية والسياسية، العدد الاول، السنة العاشرة.
۳۲. النجدی، حمد بن ناصر (بی تا)، الفواکه العذاب، به کوشش عبدالسلام، دار العاصمه.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ هفتم.
۱۷. ----- (بی تا)، تاریخ الخلفاء، به کوشش جمعی از ادبا، بیروت، بی نا.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، چ اول.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳)، نیل الاوطار، به کوشش عصام الدین، مصر، دار الحدیث.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
۲۱. طبسی، نجم الدین (بی تا)، النفی و التغریب فی مصادر التشريع اسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چ اول.
۲۲. عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، حمایت از اقلیت ها در حقوق بین الملل، همدان، نور علم.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم، انتشارات اسلامی، چ اول.
۲۴. علیش، محمد (۱۴۰۹)، منح الجلیل، بیروت، دار الفکر.
۲۵. غماری حسنی، احمد (۱۴۲۹)، احیاء المقبور من ادلة جواز بناء المساجد، قاهره، مكتبة قاهره.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵)،

- Risk Assessment, Conservation, Restoration, and Maintenance of Indoor and Outdoor Monuments, Elsevier.
44. Christopher A. Amato (2002). Digging Sacred Ground: Burial Site Disturbances and the Loss of New York's Native American Heritage, 27 Colum. J. Envtl. L. 1.
45. Daniel M. Filler & Alfred L. Brophy (2005). Grave Matters: The Ancient Rights of the Graveyard. Available at: https://scholarship.law.ua.edu/fac_working_papers/25.
46. Danny R. Veilleux (1989). Annotation, Liability for Desecration of Graves and Tombstones, 77 A.L.R.4th 108 §§ 2 - 3, 5.
47. Davtyan, Ani (n.d.) (2016). "Principles of Civil Procedure", Available at: <http://www.archiv.jura.unisaarland.de/projekte/Bibliothek/text.php?id=65>
48. Ellison, Ralph (1995). Going to the Territory, in THE COLLECTED WORKS OF RALPH ELLISON 594 - 95 (John Callahan ed).
49. Johannot-Gradis, Christiane (2015). "Protecting the past for the future: How does law protect tangible and intangible cultural heritage in armed conflict?", International Review of
34. نسائي، احمد بن علي (1421)، سنن الكبرى، محقق: حسن عبدالمنعم شلبي، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
35. هاشمي، حبيب الله و ديگران (1400)، منهج البراعة في شرح نهج البلاغة، تهران، مكتبة الاسلاميه، چاپ چهارم.
36. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد (1424)، الفتاوى الفقهية الكبرى، بيروت، دار الفكر.
- قوانين و مقررات**
37. نظام المقابر رقم (18) لسنة 1935 المعدل.
38. قانون اتحادي شماره (10) لسنة 2021 في شأن تنظيم المقابر وإجراءات الدفن
39. نظام السياحة الصادر بالمرسوم الملكي 2/م و تاريخ 19/1436ق.
40. لائحة الأماكن السياحية العامة.
41. نظام الآثار والمتاحف والتراث العمراني الصادر بالمرسوم الملكي رقم 3/م بتاريخ 19/1436ق.
- Books & Articles**
42. Annotation, R. F. Martin (1952). Removal and Reinterment of Remains, 21 A.L.R.2d 472 § 6.
43. Camuffom D (2019). Microclimate for Cultural Heritage: Measurement

- Last Great Necessity: Cemeteries in American History, Baltimore, The Johns Hopkins University Press.
56. Solum, Lawrence B (2004). "Procedural Justice", Southern California Law Review, Vol. 78, pp. 181 - 321. Available at Social Science Research Network (SSRN); https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=636721
57. Spiridon, P., & Sandu, I (2009). "Conservation of cultural heritage: from participation to collaboration. ENCATC Journal of Cultural Management and Policy, 5, No. 1, 43 - 52.
58. Vanderstraeten, Raf (2014). Burying and Remembering the Dead, Memory Studies, 7, No. 4, 457 - 471.
59. Vrdoljak, Ana (2013). The Cultural Dimension of Human Rights, OUP Oxford.
- Web**
60. <http://www.theguardian.com/law/2015/sep/30/ahmad-al-faqi-almahdi-the-hague-international-criminal-court-mali-timbuktu>.
61. See: <https://www.oxfordreference.com/display/10.1093/oi/authority.20110803095510675>
- the red cross 97.
50. Quigley, Catherine (2001). Skulls and Skeletons: Human Bone Collections and Accumulations, McFarland Publishing, Inc., Jefferson, NC.
51. Robenstein, William. B (2001), "The Concept of Equality in Civil Procedure". Available at Social Science Research Network (SSRN); https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=281271
52. Seidemann, Ryan M., Christopher M. Stojanowski, and Fredrick J. Rich (2009). The Identification of a Human Skull Recovered from an eBay Sale, Journal of Forensic Sciences, 54, No. 6, 1247 - 1253.
53. Shaheed, Farida (22 March 2010), Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights (Report), Pursuant to Resolution 10/23 of the Human Rights Council, A/HRC/14/36.
54. Shrestha R, Krishan K, Kanchan T (2021). Dignity and Rights of the Dead and Their Families: A Compromise in the Time of Coronavirus Disease 2019. Medicine, Science and the Law, 61, no. 1, 58 - 60.
55. Sloane, David Charle (1991).The

72. Mallock v. Southern Memorial Park, Inc., 561 So.2d 330, 332 (Fla. 1990).
73. Mayes v. Simons, 189 Ga. 845 (Ga. 1940).
74. Morgan v. Collins School House, 133 So. 675 (Miss. 1931)
75. Rhodes Mutual Ins. Co. v. Moore, 586 So.2d 866 (Ala. 1991); Mass. G.L.A. 266 § 127A.
76. Roundtree v. Hutchinson, 57 Wash. 414, 107 P. 345 (Wash. 1910)
77. State v. Shack, 277 A.2d 369 (N.J. 1971).
78. Steve Cusick, Giving the Abenaki Dead Their Due: A Proposal to Protect Native American Burial Sites in Vermont, 28 VT. L. REV. 467, 479 (2004)
79. Tennessee ex rel. Comm'r of Transp. v. Med. Bird Black Bear White Eagle, 63 S.W.3d 734, 742 (Tenn. Ct. App. 2001).
80. United States v. Unknown Heirs, 152 F. Supp 452, 453 - 55 (W.D. Okla. 1957).
62. <https://eacop.com/eacop-response-to-greenfaith-report-as-if-nothing-is-sacred-totalenergies-mistreatment-of-graves-along-eacop-dated-9th-november-2023/>
63. <https://uaelegislation.gov.ae/ar/legislations/1505>
64. <http://www.arlib.eshia.ir/23016/18/63>

Cases

65. Boone Society Concerned over Sale of Stemme Farm, JOPLIN INDEPENDENT (May 17, 2005).
66. Brown v. Lutheran Church, 23 Pa. 495 (1854) (denying partition of cemetery by sale)
67. Dangerfield v. Williams, 26 App. D.C. 508 (D.C. Cir. 1906).
68. Hines v. State, 149 S.W. 1058 (Tenn. 1911); 135 S.W.2d 747 (Tex. Ct. App. 2003).
69. Humphreys v. Bennett Oil Co., 197 So. 333 (La. 1940)
70. Lakin v. Ames, 64 Mass. 198 (Mass. 1852)
71. Larson v. Chase, 50 N.W. 238, 239 - 40 (Minn. 1891).

